



آشنایی کوتاه با دو انسان والا، دو عضوگرمی هیأت علمی و دو همسر مهربان و کوشا در دو سوی دانشگاه

مهندس محمد جعفر بهتاش

عضو هیأت علمی بازنشسته دانشگاه کشاورزی و منابع طبیعی رامین

سال بازنشستگی: ۱۳۸۹

اینجانب در بیست و هشتم مرداد ماه سال هزار و سیصد و بیست و هشت (۱۳۲۸/۵/۲۸) در شهرستان بروجرد متولد شدم. مرا محمدجعفر نام نهادند، به این علت که روز تولدم مصادف با روز شهادت امام جعفر صادق (ع) بوده است. در یک خانواده متوسط ده نفری به دنیا آمدم. ۶ برادر و ۳ خواهر. من فرزند هشتم خانواده می‌باشم. چهار برادر بزرگ، سه خواهر و سپس من و بعد از من دو برادر کوچکتر. با اینکه وضعیت اقتصادی چندان مناسبی در خانواده نداشتیم، بحمدالله همه خواهران و برادران از تحصیلات بالا و تکمیلی برخوردار شدند و منشاء خدمات اجتماعی و فرهنگی بسیار بالایی بوده‌اند. هم اکنون فقط دو خواهر بزرگ و یک برادر کوچک از تمام اعضای خانواده باضافه من در این دنیا زندگی می‌کنیم. در سال ۱۳۶۰ ازدواج نمودم. همسر اینجانب سرکار خانم زهرا نظری خوراسگانی عضو هیأت علمی دانشکده داروسازی دانشگاه علوم پزشکی دانشگاه جندی شاپور اهواز می‌باشد. صاحب سه فرزند می‌باشم. دو دختر و یک پسر. دختر بزرگ من نگار بهتاش، متخصص اورولوژی و جراح کلیه و مجاری ادرار از دانشگاه تهران و دارای بورس تخصصی اورولوژی می‌باشد که در حال حاضر مشغول

خدمت در بیمارستان سینای اهواز است. فرزند دوم من سینا بهتاش دارای دکترای تخصصی مهندسی شیمی از دانشگاه کارولینای جنوبی و در حال حاضر در کارخانه **Sealed Air** مشغول به کار و ساکن امریکا است. فرزند سوم من نیز نیلوفر بهتاش، پس از فارغ التحصیل شدن از دانشگاه علم و صنعت ایران در رشته مهندسی شیمی به کشور ایتالیا عزیمت و در دانشگاه پلی تکنیک میلان مشغول ادامه تحصیل شد. او پس از اخذ مدرک فوق لیسانس در کارخانه اینترنشنال پتروشیمی آرکما که در حال حاضر توسط شرکت امریکایی **Trinseo** خریداری شده، بعنوان مهندس پروسس مشغول به کار و در میلان ساکن می باشد.

اینجانب در سال ۱۳۳۴ و در سن ۶ سالگی به دبستان راز در بروجرد وارد شده و تحصیلات ابتدایی را تا سال ششم ابتدایی و در ۱۲ سالگی به پایان رساندم. در طول آن مدت همواره شاگرد ممتاز و اول کلاس بودم بطوری که در امتحانات نهایی سال ششم که منتهی به دبیرستان می گردید در استان لرستان و یکی دو استان همجوار شاگرد اول شدم. لازم به ذکر است که آن زمان همه امتحانات نهایی سراسری برگزار می گردید و همه سوالها از مرکز یعنی تهران طرح شده و برای اجرا به سراسر کشور ارسال می گردید و پس از برگزاری امتحانات، ورقهها برای تصحیح به شهرستانهای دیگر فرستاده می شد. به این ترتیب و با این شیوه، از شش درس امتحان گرفته شده، پنج درس را نمره بیست و فقط انشاء را نمره ۱۷ به من دادند و من راهی دبیرستان شدم. در آن زمان فقط چهار دبیرستان پسرانه در بروجرد وجود داشت که همگی دارای سیکل اول عمومی ولی سیکل دوم ریاضی، طبیعی و ادبی بودند. من به دبیرستان خواجه نصیرالدین طوسی جهت سیکل اول وارد شدم و تا پایان دوره سیکل اول در این دبیرستان درس خواندم. جهت سیکل دوم به دبیرستان بحرالعلوم که دارای رشته ریاضی بود، وارد شدم و تا اخذ دیپلم ریاضی در این دبیرستان حضور داشتم. شایان ذکر است که در سال اخذ دیپلم در کلاس دوازدهم هم تعداد ۲۶ دانش آموز موجود بود که همگی در کنکور دانشگاههای مختلف که در زمانهای مختلف برگزار می شد، موفق به ورود به دانشگاههای آن زمان شدند. من نیز همراه دیگر همکلاسی ها در سال ۱۳۴۷ در دانشگاه شیراز ( پهلوی سابق) پذیرفته و در رشته کشاورزی ثبت نام نمودم. روش کار دانشگاه شیراز به گونه ای بود که همه پذیرفته شدگان رشته کشاورزی به مدت دو سال اول همه درس های عمومی مربوطه را می گذراندند و از سال سوم به رشته های تخصصی وارد می شدند. من نیز مطابق همین روال رشته اقتصاد کشاورزی را انتخاب و در پایان چهار سال مدرک لیسانس مهندسی اقتصاد کشاورزی را اخذ نمودم. شایان ذکر است که از ۱۸۰ نفری که در رشته کشاورزی در سال ۱۳۴۷ در کنکور قبول شده بودند، فقط حدود ۳۳ نفر توانستند که دقیقاً در پایان چهار سال یعنی خرداد ۱۳۵۱ فارغ التحصیل شوند. یکی از این افراد من بودم که با شاگرد اولی در رشته خودم، این مقطع

را به پایان رساندم. در شهریور ماه ۱۳۵۱ به خدمت سربازی اعزام شدم و با درجه ستوان دومی در شرکت سهامی زراعی سمسکنده ساری، دوران سربازی را طی نمودم. در طول مدت سربازی با دانشگاه‌های مختلف امریکا مکاتبه نموده و خوشبختانه از ۴ دانشگاه معتبر و درجه اول از جمله دانشگاه ایلینویز در اوربانا- شامپین پذیرش اخذ کرده و در شهریور سال ۱۳۵۲ وارد این دانشگاه شدم. در آن موقع این دانشگاه در مرتبه دوم اعتبار و اهمیت در رشته اقتصاد کشاورزی در امریکا بود. پس از ۳ سال، دوره فوق لیسانس را به پایان رسانده و شروع به گذراندن درسهای دوره دکترا شدم. پس از گذراندن درسهای دوره دکترا، برای انتخاب موضوع پایان‌نامه، با مدیر گروه و کمیته تحصیلات تکمیلی به مشکل برخورد و با قراری که با استاد مشاورم گذاشتم مقرر گردید که به ایران برگردم و پس از یکسال دوباره به گروه بازگشت نمایم تا به اصطلاح آنها از آسیاب افتاده باشد و من بتوانم موضوع مورد نظر خودم و مشاورم را به مدیر محترم گروه و کمیته تحصیلات تکمیلی بقبولانم. به این ترتیب در سال ۱۳۵۶ به ایران بازگشته و به امید اینکه بعد از یکسال و در تابستان آینده به امریکا برگردم و قضیه را فیصله دهم. این دوران همزمان با شروع انقلاب اسلامی ایران بود و هرگز نتوانستم دوباره به فکر ادامه تحصیل و اخذ مدرک دکترا باشم و تا این لحظه و بعد از فعالیتهای حرفه‌ای که بازنشسته شدم در خدمت جامعه بوده‌ام.

پس از بازگشت از امریکا، به وزارت علوم مراجعه و مرا به پنج دانشگاه تهران، مشهد، تبریز، شیراز و اهواز که دارای دانشکده‌های کشاورزی بودند، معرفی کرده و همه این دانشگاهها از پذیرش من استقبال کرده و من چون سودای بازگشت و تکمیل مدرک تحصیلی خویش را داشتم، دانشگاه اهواز که بالاترین حقوق و مزایا را دارا بود، انتخاب کردم و از دی ماه ۱۳۵۶ بعنوان عضو هیات علمی پذیرفته شده و شروع به کار حرفه‌ای نمودم. در آن زمان دانشگاه کشاورزی و منابع طبیعی رامین - خوزستان به عنوان دانشکده دامپروری و منابع طبیعی و عمران روستایی یکی از دانشکده‌های دانشگاه اهواز بود که به علت عدم وجود رشته اقتصاد کشاورزی، بنده به عنوان عضو هیات علمی در گروه ترویج و عمران روستایی شروع به فعالیت در ملاثانی نمودم. در ابتدای کار به تدریس دروس اقتصاد کشاورزی، مدیریت کشاورزی، تعاون و اقتصاد عمومی در ملاثانی و دانشکده کشاورزی اهواز نمودم. این امر تا شروع تعطیلی و انقلاب فرهنگی ادامه داشت. بعد از تعطیلی دانشگاهها، مرا به اداره کل کشاورزی خوزستان مامور کردند و حدود یک و نیم سال در این اداره کل به فعالیت اشتغال داشتم که می توان از بازسازی و افتتاح اداره اقتصاد کشاورزی در آن اداره کل یاد نمود. بعد از این مدت، دوباره به دانشگاه بازگشتم و این بار حکم مرا به مدت یکسال به دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی صادر نمودند که در این دانشکده نیز تدریس اقتصاد کشاورزی و مدیریت کشاورزی را برعهده داشتم. سرانجام دوباره به دانشکده ملاثانی فرستاده

شدم و تا زمانی که این دانشکده یکی از دانشکده‌های دانشگاه شهید چمران اهواز بود، عضو هیات علمی آن بودم و پس از تبدیل شدن این دانشکده به دانشگاه کشاورزی و منابع طبیعی رامین - خوزستان که منجر به جدا شدن از دانشگاه شهید چمران اهواز گردید، کماکان تا زمان بازنشستگی در سال ۱۳۸۹، عضو هیات علمی آن بودم. در طول تمام این دوران به تدریس دروس اقتصاد کشاورزی، مدیریت کشاورزی، اقتصاد عمومی و تعاون، بازاریابی کشاورزی و زبان تخصصی اقتصاد کشاورزی در دانشگاه ملائانی و دانشکده کشاورزی دانشگاه شهید چمران اهواز و نیز دروس اقتصاد کشاورزی و اقتصاد مهندسی در دانشکده های کشاورزی اهواز و دانشکده مهندسی دانشگاه اهواز مشغول بوده ام. البته در طول این دوران از تحقیق و پژوهش غافل نبوده و تعداد قابل ملاحظه‌ای مقالات علمی برای سمینارها و کنفرانس های علمی در داخل ارائه نمودم که تعدادی از آنها در مجلات علمی مربوطه به چاپ رسید. در سال ۱۳۷۰ موفق به چاپ کتاب "اقتصاد، کشاورزی و مدیریت منابع" شدم که در آن سال به عنوان کتاب سال از جانب کمیته انتخابی دانشگاه تهران معرفی گردید و موفق به اخذ یک سکه طلا از دست آیت الله علامه جعفری (ره) در مراسمی که به همین منظور در دانشگاه تهران برگزار شد، گردیدم. البته متأسفانه عکس‌العمل قابل توجهی از جانب مسئولان محترم دانشگاه شهید چمران اهواز به این موضوع نشان داده نشد و فقط به ذکر یک خط کوچک در خبرنامه دانشگاه اکتفا گردید. این موضوع در حالی شکل گرفت که در آن زمان شاید تعدادی اندک کتاب، به وسیله اعضای هیات علمی گروه‌های مختلف دانشگاه شهید چمران اهواز از سوی دانشگاه منتشر شده بود. در دوران حرفه‌ای کار، با توجه به علاقه شخصی و نیازهای ارائه شده از جانب ارگانها و نهادهای مرتبط با کشاورزی، به طور مستمر با اداره کل کشاورزی استان، اداره کل تعاون روستایی استان، اداره کل امور عشایر استان، سازمان آب و برق خوزستان و سایر ادارات مربوطه به عنوان مشاور و مدرس دوره‌های کوتاه مدت همکاری داشته و مدتی نیز در تدوین برنامه پنج ساله سوم و چهارم با سازمان برنامه و بودجه خوزستان مشارکت داشتم که منجر به انتشار سه جلد کتاب از سوی سازمان برنامه و بودجه گردید. از سال ۱۳۶۵ تا سال ۱۳۹۰ نیز به عنوان مشاور با شرکت مهندسی دزآب همکاری داشتم.



### دکتر زهرا نظری خوراسگانی

عضو هیأت علمی بازنشسته دانشکده داروسازی دانشگاه علوم پزشکی جندی شاپور اهواز

#### سال بازنشستگی: ۱۳۹۰

اینجانب در بیست و ششم آذر ماه سال هزار سیصد و سی و سه (۱۳۳۳/۹/۲۶) در شهرستان اهواز متولد شدم. فرزند دوم از خانواده دارای هشت فرزند (سه دختر و پنج پسر) هستم.

در سال ۱۳۴۰ به دبستان غزالی اهواز وارد شده و تحصیلات ابتدایی را تا سال ششم در همان جا به پایان رساندم. در طول این مدت همواره شاگرد اول کلاس بودم. در سال ۱۳۴۶ وارد دبیرستان آریا شدم و تا سال دوم سیکل دوم در این دبیرستان درس خواندم. پس از اتمام سیکل اول برای ادامه سیکل دوم، رشته طبیعی را انتخاب کردم. سال آخر سیکل دوم را در دبیرستان ملی دانش که همان سال تاسیس شده بود، گذراندم و دیپلم خود را در سال ۱۳۵۲ با کسب رتبه اول اخذ نمودم.

در سال تحصیلی ۱۳۵۰-۱۳۴۹ (سال اول سیکل دوم) در مسابقات علمی میان مدارس استان خوزستان به همراه سه نفر دیگر از همکلاسیم اول شدیم و در تابستان به اردوگاهی در شمال برای شرکت در مسابقه علمی میان مدارس استانهای ایران عازم شدیم و در آن مسابقه رتبه دوم را کسب کردیم.

در سال ۱۳۵۲ در رشته شیمی دانشگاه جندی شاپور اهواز (شهید چمران فعلی) پذیرفته و در سال ۱۳۵۶ با رتبه ممتاز فارغ التحصیل شدم و در دانشکده علوم بیمارستانی که بعداً تکنولوژی پزشکی سپس پیراپزشکی نامیده شد، جذب و شروع به کار نمودم. این دانشکده در سال ۱۳۵۱ دارای گروههای علوم آزمایشگاهی، رادیولوژی و علوم دارویی بود. بنده در گروه دارویی جذب شدم. این دانشکده در سال ۱۳۵۴ به صورت یک گروه، دانشجویان را با مدرک کارشناسی داروسازی تربیت می کرد. در سال ۱۳۶۱ و جدایی وزارت بهداشت از وزارت علوم در سال ۱۳۶۵ گروه داروسازی به دانشکده داروسازی تبدیل شد و بنده تا زمان بازنشستگی یعنی سال ۱۳۹۰ در این دانشکده مشغول بودم.

در سال ۱۳۵۷ در امتحان اعزام شرکت کرده و پذیرفته شدم. برای ادامه تحصیل در کشور امریکا با دانشگاههای معتبر در آنجا مکاتبه کردم و نهایتاً قادر به اخذ بورس در مقطع دکترای رشته شیمی تجزیه دانشگاه نیویورک امریکا برای فوریه ۱۹۸۰ شدم ولی به دلیل شرایط حاکم در ایران و جریان گروگان گیری نتوانستم از این فرصت استفاده کنم.

با آغاز جنگ تحمیلی تا بازگشایی دانشگاه بعد از انقلاب فرهنگی در دانشکده با همکاری آقایان دکتر مقبل، دکتر دباغ، دکتر همتی به ساخت دارو برای جبهه های جنگ مشغول بودم و با بازگشایی دانشگاه به تدریس در رشته شیمی برای دانشجویان داروسازی، علوم آزمایشگاهی و تغذیه مشغول بودم.

در سال ۱۳۶۰ با آقای محمدجعفر بهتاش ازدواج کردم و ثمره این ازدواج دو دختر و یک پسر است. در سال ۱۳۷۲ در مقطع فوق لیسانس رشته سم شناسی پزشکی دانشگاه علوم پزشکی تهران پذیرفته شدم و در سال ۱۳۷۶ در این رشته با کسب رتبه اولی فارغ التحصیل شدم.

از اوایل سال ۱۳۷۹ تا اوایل ۱۳۸۲ در سمت معاونت آموزشی دانشکده داروسازی انجام وظیفه کردم.

از تاریخ ۲۹ بهمن ۱۳۸۴ لغایت ۲۶/آذر/ ۱۳۸۹ مدیر ارتباط صنعت دانشگاه علوم پزشکی جندی شاپور اهواز بودم.

در بیش از ۵۰ پایان نامه ی دانشجویان داروسازی، تغذیه، بهداشت محیط، کنترل مواد خوراکی و آشامیدنی و سم شناسی استاد راهنما و مشاور بوده ام

در تمامی دوران خدمت مشغول تدریس دوسر شیمی عمومی، شیمی تجزیه، سم شناسی برای دانشجویان داروسازی، تغذیه، بهداشت محیط، بهداشت حرفه ای و دانشجویان فوق لیسانس سم شناسی بودم.